

حرف درشت

حالا میگی چی کار کنم؟

• **بوریا عالمی:** از ما می‌پرسند وقتی بعضی از مجری‌های تلویزیون که سال‌ها می‌آیند توی تلویزیون و برای مردم حرف‌هایی می‌زنند و چون می‌روند به خلوت در معرض باد قرار می‌گیرند یا تپش می‌روند یک کشور دیگر پناهنده می‌شوند و حرف‌های خنده‌دار سیاسی می‌زنند یا چرا خود خبرگزاری‌ها و مسئولانی که به تیپ جوان‌ها گیر می‌دادند دم انتخابات زیرسیلی رد می‌کنند و همه چیز یادشان می‌رود تا بعد از انتخابات که دوباره از اول گیر بدهند به جوان‌ها یا بعضی از اساتیدی که خودشان را به اعتقادات مردم گره می‌زدند، اما بعد به اتهامات وابستگی به خارج در بازداشت هستند یا وقتی مدیران رده‌بالای سیاسی سابق به اتهام فساد اقتصادی دستگیر می‌شوند و وثیقه ۲۰ میلیاردی و ۵۰ میلیاردی (از کجاش را ما نمی‌دانیم) می‌گذارند و می‌آیند بیرون یا وقتی یک دفعه خبر می‌آید که یک دختر خردسال گم شده و بعد معلوم می‌شود اثرش در خانه همسایه قدیمی‌شان پیدا می‌شود، آن‌هم به چه وضعی یا وقتی خبر می‌رسد دوتا فوتبالیست را محروم کردند، اما وزیر فلان دولت قبلی که رسماً با وزیر فلان رژیم جعلی دیدار و مذاکره داشته الان مثل شاخ مشمشاد سر جاش نشسته یا وقتی خبر می‌رسد که بعضی از اعضای شورای شهر و بعضی از مدیران شهرداری و بعضی از مدیران دولت یا حقوق‌های عجیب گرفته‌اند یا املاک عجیب خورده‌اند یا وقتی خبر می‌رسد که آمبولانس نتوانسته به کمک جان حادثه‌دیدگان برود، چون مردم جلوی آمبولانس را گرفته بودند تا باهاش عکس سلفی ببندازند یا وقتی خبر می‌رسد فلان مجری تلویزیون با افتخار می‌گوید اجازه نمی‌دهد زن ورزشکارش برود در مسابقات جهانی شرکت کند و باید بماند خانه آشپزی کند یا... یا... خلاصه از ما می‌پرسند وقتی حجم چنین خبرهایی زیاد می‌شود چه کار کنیم؟

- ۱- از شدت ناراحتی خودمان را بکشیم؟
- ۲- در اینترنت صفحه راه بیندازیم و لایک جمع کنیم؟
- ۳- بگوییم فقط تقصیر مسئولان است و حق را بدهیم به مردم که هر کاری می‌خواهند بکنند؟
- ۴- بگوییم فقط تقصیر مردم است و حق را بدهیم به مسئولان که هیچ کارکنی نکنند؟
- ۵- بیخ‌بغو؟
- ۶- برویم خارج و بودجه بگیریم و شبکه ماهواره‌ای راه بیندازیم؟
- ۷- عدد ۳ را به نشانه اعتراض بفرستیم به برنامه ۹۰؟
- ۸- برویم برج میلاد کنسرت حاجیلی و با شنیدن ربابه ربابه، غم‌هامان را فراموش کنیم؟

# شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۶ • ۲۰ دقیقه ۱۳:۱۳ آگوست ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۳۵ • ۲۰ صفحه  
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۵ • اذان صبح فردا ۴:۵۰ • طلوع آفتاب ۶:۲۲

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمد رضا ثقفی

به بهانه بالا گرفتن تنش لفظی میان کره شمالی و آمریکا



سلام به فردا

## رنج بدسلیقگی در مدیریت شهری کی تمام می‌شود؟



بهرام دبیری

بخشی از آسمان بالای سر مردمش را هم فروخته است، جز دیوارها برای برقراری ارتباط با مردم چه دارد؟ و در این دیوارها چه می‌بینیم؟ تصویری بدرنگ و بی‌هویت که به قصد بزک آمده‌اند، اما درواقع بدسلیقگی را گسترش می‌دهند.

بنابراین آنچه در فروگاستن از سلیقه‌های عمومی اثرگذار است؛ نهادهایی چون شهرداری و صداوسیما هستند که در یک سیستم کلان ارتباطی با مردم، به ذهن و روح و روان آنها ورود پیدا می‌کنند و بدسلیقگی را گسترش می‌دهند. باین حساب، هرکس که در پی حل مشکلات تهران است و می‌خواهد برای آن، سامانی ایجاد کند، در کنار بسیاری از شعرا که دهان پرکن است و آماری و عددی، باید به حال جزئیات تأثیرگذار شهر، خصوصاً در جلوه‌های بصری و تصویری‌اش، فکری اساسی کند. بخش بزرگی از رفتارهای جامعه‌ای که در شهری این چنین زندگی می‌کنند، ماحصل همان چیزهایی است که از در دیوار همین شهر می‌گیرند. اگر خشونت و نزاع در پایتخت زیاد است، اثری از آنچه در دیوارها به تصویر درآمده یا درنیا شده، در این آثارها دیده می‌شود. اگر جامعه، روحیه قانون‌گریزی دارد، به خاطر این است که مردمش نمی‌توانند به محیط

بزرگداشت

### مریم نباید اسطوره شود



سالانه پنج درصد کودکان که از هوش بالایی برخوردار هستند متولد می‌شوند، اما سرگذشت‌های متفاوتی را پیدا می‌کنند. او این پرسش را مطرح کرد: «اگر مریم در جایی با امکانات کم

متولد می‌شد چه سرنوشتی داشت؟ در خانواده فقط آرامش ایجاد کنید و ملاک‌های پول کنار برود، خود بچه می‌فهمد و مسیر را پیدا می‌کند.»

مریزاخانی با خواندن آیاتی از قرآن و یادآوری از آیت‌الله طالقانی گفت: «از نظر ایشان آیه بای ذنب قتلت اشاره به هر استعداد زنده‌به‌گور شده‌ای است که در آن زمان سر بلند می‌کند و می‌پرسد به کدامین گناه در خاک خفته است. من به ضرس قاطع اعلام می‌کنم از مریم هزاران نفر بهتر و برتر وجود داشته و دارد، بوده و هست و خواهد بود. باید آنها را پیدا کنیم. در زمینه استعدادیابی فقط آنها را پیدا باید به دنبال آنها بگردند و پیدا کنند. مؤسسه رعد یک کارهایی انجام می‌دهد. من خطاب به ایشان می‌گویم استیون هاوکینگ ۹۴ درصد معلول است، فقط با چشم می‌بیند، صندلی‌ای ساخته‌اند که احساساتش را بیان می‌کند. استیون هاوکینگ‌های زیادی هستند، فقط باید شرایط مناسب برایشان ایجاد شود. این نکته‌ها را به خود هم یادآوری می‌کنم.»

مریزاخانی در بخش بعدی سخنانش گفت: «حداقل سه میلیون نفر معلول در ایران وجود دارد. غیر از مجموعه‌ای که تحت حمایت بهزیستی هستند، مؤسسه رعد با وجود ۳۵،۳۴ سال تلاش تنها توانسته ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر را آموزش دهد، ببیند چقدر فاصله داریم، همه ما کلی کار داریم که بتوانیم انجام دهیم. مریم در این یک ماه آخر خیلی درگیر بیماری بود.

مخالفت خانواده با نام گذاری معبری به نام میرزاخانی

رئیس کمیسیون نام‌گذاری شورای شهر تهران به خبرگزاری مهر گفت: خانواده مرحوم مریم میرزاخانی با نام‌گذاری معبری به نام وی مخالفت کردند و معتقد بودند به جای اسطوره‌سازی باید الگوسازی شود.

دخترهایی که هستند بدانند می‌توانند مریم شوند. او تلاش کرد، کوشش کرد. همه بدانند این راه قابل دسترسی و حصول است. این‌طور نباشد که غیرقابل دسترسی باشد.»

برخی از چهره‌های ملی - مذهبی و برخی از اعضای هیئت وزیران جزء حاضران در این بزرگداشت بودند که در مؤسسه رعد برگزار شد.

پیشخوان



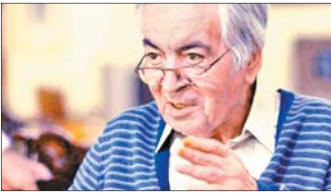
ماهانامه شبکه آفتاب این بار با عکسی از مجموعه‌های «سایه‌های آب» از «عباس کوثری» درباره سکوت مطالب متنوعی دارد و این مقوله را در هنرهای تئاتر، سینما و هنرهای تجسمی بررسی کرده است. استرژتی سکوت در «خاموشی دریا»، نوشته آدام اسکاول، حربه سکوت در آثار مولوی که به بررسی آثار این کارگردان پرداخت و در بخش هنرهای تجسمی هم به بررسی عکس‌های فرد هرترتوک از این منظر پرداخته شده و هم درباره آثار سه هنرمند زن مطالبی منتشر شده است. اگر می‌خواهید درباره صدسالگی ملویل بخوانید، مقاله‌ای از آنتونی لین ترجمه شده، گفت‌وگو با رضا عبده، نیز فرام، مقاله‌ای از کلاوس اندرسون درباره شعر و مطلبی از خولیو کورتاسار جزء دیگر خوانندگی‌های این شماره هستند. اگر هم بخواهید تصویر متفاوتی از پاریس و برلین پس از حضور مهاجران در این شهرهای اروپایی ببینید، اگر بخواهید گزارش متفاوتی از جشنواره کن بخوانید و اگر بخواهید در تجربه حضور در ارکستر فیلارمونیک برلین شرکت کنید، می‌توانید مطالب ایمان پاکتپاد و ترکس جودکی را بخوانید.

یاد آر

### فرزند راستین معبر

امیربانو کریمی: اغلب آن پسرک رنگ‌بریده غم‌رسیده را که همچون گنجشکی شکسته‌پیر زسر بال مادر افسرده‌دل خود خزیده بود، در خانه پدر بزرگم می‌دیدم. هر دو چهار، پنج‌ساله بودیم و با هم از سوی مادر خویشی داشتیم. جمعه‌ها که بچه‌های فامیل فضای آن خانه بزرگ را لبریز از نشاط و غوغای بازی‌های کودکانگی می‌کردند، او در کناری مات و بی‌صدا می‌ایستاد و با ما همراه نمی‌شد. بزرگ‌ترها پیچ‌پیچ می‌کردند و من می‌شنیدم که می‌گفتند طفلک حق دارد. پدرش باید همه عمر در زندان بماند. بزرگ‌تر که شدم، دانستم که پدر او امیرجنگ فرزند سردار اسعد بختیاری، مبارز مشروطه‌خواه بود که از سوی رضاشاه به حبس ابد محکوم شده بود.

سال‌های بعد که به دانشگاه آمدم، خانم بلندبالای محترمی که از اصفهان برای تحصیل ادبیات به تهران آمده بود و نام خانوادگی‌اش ایلخان و از خان‌زاده‌های بختیاری بود، با من دوست شد. لطف بسیاری ابراز می‌کرد و اغلب به نوشیدن چای و رفع خستگی، به آیات‌مانی که روبه‌روی دانشکده در اجاره داشت، دعوت می‌شد. پس از ختم تحصیل و ترک دانشکده به اصفهان برگشت و مرا بی‌خبر از خود به جا گذاشت. خلجان خبرگیری از دو بختیاری که یکی در کودکی و دیگری را در نوجوانی گم کرده بودم، گاهی ذهن من را قلقلک می‌داد تا اینکه روزی در دفتر گروه ادبیات فارسی، جوانی خوش‌سیما و آراسته



و بسیار مؤدب را که آثار نجابت از ناصیه‌اش هویدا بود، به من معرفی کردند. وی استادیار تازه گروه، دکتر مظفر بختیار بود. همان ایام من کتاب ایران، پل فیروزه را که بختیار سهم مؤثری در پدیدآمدن این اثر دیدنی و بی‌نظیر داشت، دیده و مفتون آن شده بودم. کنج‌کاوی احوال آن دو بختیاری و کتاب چنان شوقی در من برانگیخت که بی‌اختیار از جا برخاستم و از آشنایی با او و همکاری‌اش با گروه اظهار خوشحالی کردم و بی‌درنگ از فرزند امیرجنگ و توران خانم ایلخانی که به اصفهان رفت و حالی از من نگرفت، پرسیدم و گفت‌وشنودم ما در گرفت. چندی نگذشت که معاون دکتر فره‌وشی، استاد زبان‌های باستانی و رئیس مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران شد و کمتر به گروه آمد. وقتی انقلاب آمد و دانشگاه بسته شد و هر استادی در اتاقی سرگرم نوشتن و چای‌خوردن و گپ‌زدن شد، دکتر بختیار مانند سایر همکاران در هاله‌ای از سکوت و غیبت گم شد و دیگر او را ندیدم تا از چپن خبر آمد که او مشغول کار و تدریس در دانشگاه پکن است. گرم می‌تازد و خوش می‌نویسد و رونق و رواج تازه‌ای به زبان و ادب فارسی در چین داده است. وصف خدمات او و مقام و درجه‌ای که در آنجا برای خود و ایران به دست آورد، معروف است و محتاج به ذکر مجدد نیست. دکتر مظفر بختیار استادی بخت‌یار و موفق بود. کلاس‌های حافظ او و سایر متونی که تدریس می‌کرد، گرم و گیرا، پرمشتری و موفق بود. هنرشناسی و ذوق سرشاری که در تشخیص خوب از بد داشت، اطلاعات وسیعش از هنرهای ظریف و هر هنر مرسوم و رایج در ادوار تاریخی این مرزوبوم، چهره او را در بین اقربان و امثال تمایز و برجسته کرده بود. غالب صحبت‌های من و او به همین مباحث، از جمله عتیقه‌هایی که در فامیل او کم نبود، خطنوشته‌های روی نیک‌های انگشتری و تابلوهای نقاشی و مرقعات خط و ... مربوط می‌شد. بختیار سوای خان‌زادگی و اشرافیت ایلی خود، از سوی مادر از شاهزادگان قاجاری و نوه معبرالممالک دوستعلی‌خان، هنرمند و هنردوست و هنرشناس معروف زمان بود. او را باید از این حیث فرزند راستین معبر به شمار آورد. خاک بر آن بزرگ خوش باد.

هفدهمین جشنواره بزرگ مرکز خرید نازون

اتومبیل سواری جایزه ویژه

جمعه ۱۷ شهریور ساعت ۱۶:۰۰

نیابوران، بعد از چهارراه کامرانیه، مرکز خرید نازون

www.naaronshoppingcenter.com